

شمس‌الدین شاهین؛ میراث هنری و فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه‌ی او در امارت بخارا

نقیب‌اله ویدا^۱

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی فعالیت‌های فرهنگی و ادبی شمس‌الدین شاهین در امارت بخارا است. هرچند میراث ادبی شاهین بسیار غنی و شناخته شده در ورارود (ماورالنهر) است؛ اما بیشتر پژوهش‌های ادیبان تاجیک پیرامون او، به خط سرلیک است. شاهین علاوه بر قریحه بلند شاعری، در علوم مروج دینی و شیوه‌های درست حکومت‌داری یکی از چهره‌های شهره روزگار خود بود. سال‌ها برای بهبود نظام آموزش و پرورش و علوم موردنیاز جامعه و همگام با زمان، دیدگاه ارائه کرد و برای اصلاح دستگاه حکومت‌داری و روش‌های بهتر اداره مملکت با امیر مشوره‌های سودمند می‌نمود؛ اما درباریان آغشته به فساد هر نوع بهبود در نظام حکومت‌داری را برای خود نابودی و پایان مأموریت می‌دانستند، به همین دلیل شاهین از دایره حلقه خاص امیر تا اندازه‌ای منزوی و مورد بی‌مهری قرار گرفت. بر این اساس ضرورت شناخت او برای دیگر فارسی‌زبانان و اهل ادب که به رسم‌الخط نیاکان (فارسی) می‌خوانند و می‌نویسند ملموس است. در این مقاله نخست زندگینامه شاهین با استفاده از آثار چاپ شده گردآوری شده، سپس میراث فکری او مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته و در پایان واکنش امیر بخارا و درباریان در برابر اندیشه و فعالیت‌های ترقی‌خواهانه نامبرده بحث شده است.

واژگان کلیدی: شمس‌الدین شاهین، میراث هنری، نثر و شعر فارسی، اصلاح‌گرایانه، امارت بخارا

^۱ استاد گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم بشری، دانشگاه بدخشان افغانستان Naqib21.wida@gmail.com

مقدمه

شاهین، زاده و پرورش یافته سرزمین علم‌پرور بخارا بوده، از پدر بدخشانی و مادر بخارایی به دنیا آمده است. این فرزند و هم‌سرنوشت رودکی اسیر دست بی‌رحم امیر بخارا شده و در جوانی به مرض سل گرفتار و با کاراوان هفت هزار ساله گان همسفر شده است. نویسندگان تاجیک لقب شاعر جوان مرگ را به او داده‌اند. شاهین، یکی از چهره‌های کم‌یاب و از نابغه‌های روزگار خود بوده است. در کودکی شعر سروده و به مدرسه امیرهای بخارا می‌رود. در جوانی زبان عربی و علوم دینی آموخته، درس‌های زندگی‌بخش عرفان را می‌آموزد. در آغازین روزهای بهار زندگی به ندیمی دربار رفته وارد دنیای سیاست می‌شود. در دوران امیر مظفر که تاریخ‌نگاران به او لقب پادشاه خون‌خوار را داده‌اند، فضای بسته و خفقان‌آور سیاسی در بخارا حاکم شده بود و این روند تا روزگار پسرش امیر عبدالاحد خان، در برخی سطوح همچنان ادامه داشت. در پهلوی فساد گسترده و حکومت‌داری ضعیف، عدم توجه به آموزش و پرورش درست و معیاری از دیگر دلایل بود که امارت بخارا را از قطار کشورهای پیشرفته اروپایی، روسیه و ترکیه خیلی دور گذاشته بود. در همین سال‌ها چهره‌های دلسوز و مسئولیت‌شناس تاجیک؛ چون احمد دانش و برخی دیگر دست به پیشنهادهای اصلاح‌گرایانه زدند. شاهین با آنکه در دستگاه امارت بخارا دارای مقام بلند بود؛ اما زوال زود هنگام علمی، سیاسی و فرهنگی جامعه را از نزدیک می‌دید و برای حل آن در جستجوی راه‌حل بود. توجه او به آراء و مسیر مبارزه احمد دانش زاده تجربه و چشم‌دید ژرف او بود. از سوی دیگر دربار امیر عبدالاحد خان، پر از چهره‌های فاسد و شهزاده‌های بی‌تربیت بود که بزرگترین موانع اصلاحات و پیشرفت شمرده می‌شدند؛ البته اکثر منابع تاریخی به این مسائل پرداخته است.

۱۴۲

دیوان شاهین، شش‌دهه پیش در شهر دوشنبه تاجیکستان به حروف فارسی به چاپ رسیده است، که پیدا کردن این نسخه در افغانستان، مانند یافتن نگین سلیمان است. منتخبات شاهین در سال‌های اخیر به حروف سریلیک در تاجیکستان به چاپ رسیده که بیشتر فارسی زبان‌ها نمی‌توانند آن را بخوانند. پژوهشگران بخش ادبیات فارسی در افغانستان، کارهای در حد یک یا چند صفحه پیرامون زندگینامه شاعر انجام دادند که همه رنگ یک نسخه را دارند. برای شناخت بهتر شاهین، عصاره ذهنی خود شاعر و روایت‌های روایت‌گران نزدیک به روزگار او خوب‌ترین عینک و روشن‌ترین چراغ پنداشته می‌شود.

پیشه ندیمی امیرها در گذشته به اشخاصی پیشنهاد و سپرده می‌شد که از نگاه علمی و سیاسی در جایگاه بلند قرار داشتند. شاهین، چهره چندبعدی و شخصیت دارای ظرفیت بلند معنوی بود. علاوه بر تبحر و آگاهی بلند در علوم مروجه دینی، در شعر و ادب دست باز داشت. سروده‌های فراوان در قالب‌های گوناگون شعری و نثرهای دل‌انگیز و پرشور از او به میراث مانده است. در پهلوی اینها چیزی دیگری که در زندگی کوتاه او قابل پژوهش است، مقام ندیمی می‌باشد. او سال‌های دراز مشاور امیر عبدالاحد خان بود. در داخل دربار و سفرهای

امیر همیشه انیس و هم‌رکاب بود. سال‌های دراز در اداره کتابت و ترسل کار کرد و از آن طریق به هم‌نشینی و ندیمی راه پیدا کرده بود. در روزگار امیر عبدالاحدخان، جهان بویژه روسیه به پیشرفت‌های چشمگیر علمی دست یافته بود؛ اما فساد حاکم در دستگاه امارت منغیتی‌ها باعث می‌شد، بخارا همچنان در دام شیوه کلاسیک و از کار افتاده آموزشی و سیاسی گیر افتاده، از کاروان توسعه و ترقی عقب بماند. شاهین برای تغییر و بهبود وضعیت با پیروی از احمد دانش، تلاش‌های فراوان می‌نمود، اما همه کوشش‌های او بی‌بهره و بدون نتیجه بودند.

مسئله اصلی پژوهش، تأثیر احمد دانش و جریان معارف پرور بخارا بر آرای شاهین و دلایل بدبینی امیر نسبت به فعالیت‌ها و باورهای ترقی‌نگر این چهره‌ها بویژه شاهین است. امیر با وجود آنکه با شخصیت‌های علم‌دوست و آگاه همیشه جلیس و انیس است، پس چرا از دیدگاه‌های آنها در بهبود وضعیت استفاده نمی‌کند. در پیوند به زندگینامه و فعالیت‌های فکری و ادبی شمس‌الدین شاهین کارهای چشمگیری صورت نگرفته است. زنده‌یاد شاه عبدالله میگی در کتاب ارمغان بدخشان پیرامون زندگی، آثار و فعالیت‌های سیاسی او بگونه بسیار فشرده قلم زده‌اند. میاحسینی، احمد نجیب بیضایی، اکبر سنا، حنیف بلخی و برخی نویسندگان دیگر صفحه‌ها و سطرهای پیرامون زندگی ادبی و سیاسی او نوشته‌اند. در تاجیکستان مانایاد استاد صدرالدین عینی، در کتاب «نمونه ادبیات تاجیک» بگونه فشرده؛ اما همه‌جانبه پرداخته‌اند. پیوند گل‌مرادزاده، پروفیسور رسول هادی‌زاده و برخی نویسندگان دیگر، پیرامون وی مقاله‌ها و نوشته‌های نسبتاً متفاوت به نشر سپرده‌اند.

۱۴۳

باور و برگشت به گذشته زمینه بهسازی و بهبود امروز است. هیچ مزرعه‌ای بدون تخم و تلاش کارگران به وجود نمی‌آید، همین‌گونه کمتر ملتی در دنیا است که به تاریخ و داشته‌های گذشتگان خود افتخار نکند. توجه به میراث گذشتگان سبب بیداری و آگاهی امروزیان شده و فرهنگ نمک‌شناسی و همدیگرپذیری را تقویت می‌بخشد. مخدوم شمس‌الدین از شاعرانی که در عمر کوتاه خود عرق‌های فراوانی برای رشد ادبیات فارسی ریخته و با همه توانایی‌ها و ظرفیت‌هایش در خانه پدری خود ناشناخته باقی مانده است. این جستار، شاعر نامبرده را تا اندازه‌ای به شناسایی گرفته، زمینه پژوهش‌های بهتر را برای پژوهشگران بعدی فراهم می‌نماید.

۱- نگاهی به زندگی شاهین

شاهین دروازی یا بخارایی یکی از سخن‌سرایان نامی و نویسندگان بلندپایه زبان فارسی دری در ورارود است. این سراینده جوان‌مرگ در روزهای اندک زندگانی خود، آفریده‌های هنری زیبا و سروده‌های پرسوز و گدازی را به خوانندگان شعر فارسی دری به ارمغان گذاشته است. او با کوشش‌های بی‌پایان خود، گنجینه معنوی کلانی را به بازماندگان کاخ بلند شعر فارسی دری به میراث گذاشت و کاروان بزرگ آگاهی را بی‌چراغ رها

نکرد. نام سراینده شمس‌الدین و نام شعری وی شاهین بوده، به مخدوم شمس‌الدین شاهین شهرت دارد. رسول هادی‌زاده، نویسنده نامدار تاجیکستان در پیوند به لقب شاعر (مخدوم) می‌نگارد که: «این لقب عادتاً به اشخاصی منسوب می‌گردید که به خدمت یا عموماً به دایره دربار امیر علاقه داشتند» (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۶)؛ اما باید افزود که لقب مخدوم نه تنها برای دانشمندان وابسته به دربار، بلکه به داملازاده‌ها نیز بکار برده می‌شود و هنوز در بدخشان این واژه کاربرد فراوان دارد. شاهین در پیوند به گزینش نام شعری خود در مثنوی تحفه دوستان بگونه روشن پرداخته که فشرده آن چنین است:

یک روز در هنگام کودکی چون پاهای ناتوانم از بازی‌های کودکانه خسته شدند، سرم را بر سر زانوی پرمهر مادرم گذاشتم و خواب شدم، این خواب خود بیداری بود و در آن، پیام‌رسان غیبی مرا به باورمندی فرا می‌خواند. در این خواب به بوستانی روبرو شدم، همچون بوستان سعدی و در آن انبوه انسان‌ها مانند سیل از هرسوی گرد آمده روان بودند؛ پس از پیش درآمد می‌افزاید:

به‌دنبال ایشان فتادم چو گرد	چو گردی به‌دنبال رهنورد
به زیر درختی چو گشتیم جمع	بدانسان که پروانه بر گرد شمع
یکی مرغ دیدم به‌شاخی از آن	نشسته چو بر جسم نازک روان
از آن جمع انبوه هر کس که هست	سوی او به تکبیر می‌برد دست
همی دیدم آن مرغ دانانهاد	به‌دست کسی دست بیعت نه‌داد
من از گوشه‌یی دست کردم دراز	به چنگ من آن مرغ آمد فراز
ز هر گوشه برخواست بانگ بلند	مبارک تو را دولت ارجمند
تو شاهینی ای کودک رستگار	کنی طایر طبع سعدی شکار
سراسیمه بر خواستم از جای خویش	بدیدم به دست پدر پای خویش (شاهین، ۲۰۱۶: ۲۹۲-۲۹۳).

۱۴۴

در ادامه می‌گوید: چون پدر حالت من را دید، گمان برد که کابوس‌ها و رویاهای پر از خشم، روانم را ناراحت ساخته است. هنگامی داستان یاد شده را برایش بازگو نمودم، پس از تأمل به مادرم گفتم، بامداد امید نزدیک است و به زودی این قطره، دریا شده و این سبزه به بوستان زیبا مبدل می‌شود. و در ادامه، پیشگویی‌ها و خوش‌بینی‌های خود را نسبت به آینده فرزند بیان می‌دارد و برای مادر شاعر، داستان مخدوم دیوانه را نقل می‌کند که در سمرقند به چنین فرزندی امیدوارش نموده بود.

پدر شاهین، مخدوم ملا امان یکی از داملاهای نامدار و مدرس‌های دانای آن روزگار بخارا بود. شاه عبدالله یمگی، ملا امان را از دیهه خلدسکِ شهرستان خواهان می‌داند که در زمان امیر مظفرالدین به بخارا رفته، در آنجا ازدواج نموده مسکن گزین می‌شود (یمگی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

احمدنجیب بیضایی درباره ازدواج مخدوم ملا امان چنین می‌نویسد: «موصوف در جریان تحصیل در مدرسه قربان به اساس مشوره داملا محمدشاه مفتی بدخشی و یاران دگرش با دوشیزه‌ای از اهالی چارجوی بخارا ازدواج نمود که ثمره آن تولد مسعودِ شمس‌الدین شاهین است» (بیضایی، ۱۳۸۷: ۷۳).

همان‌گونه که تاریخ‌نگاران می‌نویسند، بخارا در گذشته‌ها مرکز علمی و تجاری جهان بویژه جهان اسلام پنداشته می‌شد؛ هرچند به اساس تن‌پروری‌های امیرها و شهزاده‌های نابکار، از رونق قدیمی آن کاسته شده بود، با آن هم در نیم سده اخیر تاریخ با شکوه این شهر، شاعران نامداری؛ چون قاری رحمت‌اله واضح، هبای دروازی، مخلص بدخشانی و ده‌ها سرایش‌گر آواره دیگر، رشد و پرورش یافته‌اند. نجیب احمد بیضایی در کتاب سخنوران دروازی، فقر و تنگدستی و ذوق کسب علم را عامل بی‌جا شدن ملا امان می‌داند (بیضایی، ۱۳۸۷: ۷۳).

نویسندگان تاجیکستان پدر شاهین را اهل ختلان دانسته، بر این مدعا اسناد فراوانی از اشعار شاهین و دست‌خط‌های روزگار او پیش‌کش می‌کنند. استاد صدرالدین عینی نویسنده خردمند تاجیک، در جایگاه انتقاد از قدر ناشناسی امیر بخارا در برابر شاهین، دست‌خط امیر را که به قاضی بدرالدین نوشته است نقل می‌کند و در بخشی از آن چنین آمده: «اصلا ما از کولابی و حصارى طالع نداشتیم» (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

۱۴۵

جمهوری تاجیکستان جایی را در کولاب به نام ناحیه شمس‌الدین شاهین نام‌گذاری نموده و دیوان شاهین را به مناسبت جشن ۲۷۰۰ سالگی شهر کولاب به چاپ رسانیده‌اند. زنده‌یاد رسول هادی‌زاده می‌نگارد: ملا امان در اوان جوانی به خاطر تحصیل علم از وطن خود به سمرقند آمده بود و پس از ختم تحصیل به بخارا رفته در آنجا ازدواج نمود (شاهین، ۲۰۱۶: ۶). سخن شمس‌الحق آریانفر در تاریخ ادبیات فارسی با گفته رسول هادی‌زاده برابری داشته، وی می‌افزاید که پس از ختم تحصیل کارهای او در سمرقند درست سامان نگرفت، به بخارا سفر کرد (آریافر، ۱۳۸۸: ۳۵۵). البته در دیوان شاهین نیز بیت‌هایی به چشم می‌خورد که به سادگی نمی‌توان منکر ختلانی بودنش شد، از جمله در بخشی از مثنوی تهفه دوستان از زبان پدر چنین نقل می‌کند:

در آن دم که بستم به خراشه زین به عزم بخارا ز ختلان‌زمین

نخستین سمرقند شد منزلم وزان منزل تازه خوش شد دلم (شاهین، ۲۰۱۶: ۲۹۴).

خویش و تبار مخدوم شمس‌الدین شاهین هنوز در شهرستان خواهان زندگی می‌نمایند، اما با وجود این همه، نویسندگان، تکیه و تأکید بیشتر بر کولابی بودن نامبرده دارند. من در این پژوهش به شماری از شخصیت‌های فرهنگی خواهان نیز سر زدم و از گفته‌های آنها به این نتیجه رسیده‌ام که دیدگاه‌های مختلف بر سر زادگاه پدری شاهین زاده علت‌ها و دلیل‌های زیر است:

در گذشته‌های نه‌چندان دور سخت‌گیری‌های زیادی در داد و گرفت و رفت و آمد باشندگان دو سوی دریای آمو نبود. هنوز خانواده‌هایی در خواهان وجود دارند که بخشی از آنها در خاک تاجیکستان امروز به سر می‌برند، خانواده شاهین نیز یکی از چنین دودمان‌ها است. همسایگی خواهان با کولاب، وجود جای‌ها و نام‌های مشترک در دوسوی رود آمو، سفره‌شریکی و خون‌شریکی، از دلایلی است که ملا امان در بخارا به نام کولابی شهرت یافته باشد. باید افزود که در آن روزگار تاجیکستان امروز بخارای شرقی گفته می‌شد. عمران‌الدین ذره یکی از شخصیت‌های فرهنگی خواهان در این مورد می‌گوید که تا سال‌های نه‌چندان دور تمام داد و گرفت مردم این شهرستان با آن سوی دریا بوده است.

سید عبدالکریم میاحسینی در تذکره بهار بدخشان می‌نویسد: حضرت سیادت مآب سیدنا داملا محمدشاه مفتی دارالفاخره بخارا مردی است که هم‌درس شمس‌الدین بوده است، در این مدرسه بیش از هزار نفر مصروف فراگیری علوم بودند و شمس‌الدین به خاطر بدخشی بودن من را نسبت به همه دوست داشت و پیش از درس از خواب بیدار می‌شد در دستش آب می‌ریختم و کتاب‌هایش را تا درس خانه می‌بردم (میاحسینی، نسخه منحصر به فرد). این روایت با نوشته احمدنجیب بیضاوی در تناقض واقع شده است؛ چون در تذکره سخنوران دروازی داملا محمدشاه مفتی را از یاران خود ملا امان گفته‌اند.

۱۴۶

۲- آموزش و کارهای اداری شاهین

شمس‌الدین شاهین یکی از کودکانی که مانند روزگار خود بوده و ذوق و قریحه شعری از کودکی در وجودش زنده و بیدار بود. شاهین در پیش پدر مهربان خود سواد آموخته با راهنمایی او دیوان شاعرهای گذشته را می‌خواند، در هفت سالگی دیوان حافظ را از بر می‌دانست و در پیروی از آن غزل‌ها می‌سرود (آریافر، ۱۳۸۸: ۳۵۵).

شاهین در مثنوی تحفه دوستان، روزگار کودکی خود را اینگونه به تصویر می‌کشد:

چو زر هدیه بر استادم نمود	به سال دو، روشن سوادم نمود
قلم بر گرفتم نوشتم رقم	شدم در دو سه ماه صافی قلم
به انشاگری کردم اندیشه چُست	از این شاخ هم برگ غییم برست

به نظم سخن چون برداختم گهرها به دامن بر انداختم
بدان خردسالی شدم خرده‌دان کی بر من حسد برد پیر و جوان
شدم ز اهل دانش به سال سه - چهار پدر را به من برفزود افتخار (شاهین، ۲۰۱۶: ۲۹۶).

سیدعبدالکریم میاحسینی، روایت می‌کند که چشم ملا امان به مشکل بینایی گرفتار شده بود و غالباً از یاد، درس می‌داد. هرگاه به مشکلی در متن روبرو می‌شد، می‌گفت پسر م‌شمس‌الدین جان را بیاورید که خط را بخواند و من ترجمه کنم؛ چون او نور دیده‌ی من است. شاگردان می‌رفتند مخدوم شمس‌الدین را از میان بچه‌های محله که تو شله‌بازی می‌کردند، آورده عبارت‌ها را تصحیح می‌کرد (میاحسینی، نسخه چاپ نشده). اما، رسول هادی‌زاده می‌نویسد که شاهین را در سن ۷-۸ سالگی به مکتب دختران زیر نام (بی‌بی خلیفه گمنام) شامل ساختند؛ چون در مکتب‌های پسرانه داملاهای وقت کودکان را بیش از اندازه شلاق می‌زدند و زجر می‌نمودند. وی می‌افزاید، در ۱۲-۱۰ سالگی مفتون شعر حافظ شد و غزل‌های او را از بر می‌کرد و در غیاب چشم پدر شعر می‌سرود (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۶).

به گفته آریانفر، شاهین در سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۷۰م برای کسب علوم، شامل یکی از مدرسه‌های بخارا می‌شود. وی با استناد به شهادت استاد صدرالدین عینی می‌افزاید که شاگردان بگونه معمول پس از ۱۴-۱۳ سالگی در این مدرسه‌ها جذب می‌شدند. شاهین در مدرسه به شهرت فوق‌العاده رسیده و تقریباً همه‌ساله جایزه امیر (ده ۱۴۷ یک) را می‌گرفت. او در سال‌های نخستین مدرسه در میان همدرس‌های خود بعنوان شاعر خوش‌سلیقه به شهرت رسید و دیری نگذشت که در میان اهل ادب بخارا شهرت او انتشار یافت (آریانفر، ۱۳۸۸: ۳۵۶).

شاهین در سال ۱۸۸۰ مدرسه را به پایان رساند، هنوز صاحب کار و درآمد نشده بود که پدرش پس از ۸۷ سال حیات در این کره خاکی به زندگی بدرود گفته، بار روزگار را به شانه‌های نازک او انداخت (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۷). شاهین، با تنگدستی و ناداری پنجه نرم می‌نمود تا اینکه محمدطاهر خواجه بخارایی، متخلص به (ضریر) - یکی از شخصیت‌های با نفوذ و عارف‌های روزگار وی - او را در زیر حمایت خود گرفته، برایش تصوف و علوم دینی یاد می‌دهد. شاهین، برای پیشبرد زندگی خود و خانواده، در یکی از مسجدها وظیفه امامتی را به دوش می‌گیرد. از کار امامتی هیچ خوش نبوده، در یکی از غزل‌هایش ناموافق بودن خود را به این شغل چنین بیان می‌کند:

صاحباً گر نکند عرض من ایجابِ ملال از امامت قدری شرح دهم صورتِ حال
هفته‌یی نیست که اندر پی نعشی نروم تا سر پشته ز مسجد من و قوم از دنبال

از سر کوچه گر آواز مؤذن آید
 به امید خبر مرده کنم استقبال
 گه زند خنده به من خادم و گه کدبانو
 گه نهد طعنه به من صوفی و گه آق سقال
 حکم هر مساله گفتم، چه صواب و چه خطا
 نان هر مایده خوردم، چه حرام و چه حلال
 نیست سوری که در او من نروم چون لولی
 نیست سوگی که در او من نروم چون غسل
 هر چه حاصل شود از مرده و از زنده مرا
 بی توقف رود از دست چو آب از غربال
 زین همه بار غم و غصه که در دل دارم
 سینه من شده چون مهره‌ی پشت حمال (گل‌مرادزاده، ۱۳۹۵: ۸۷).

در سال‌های ۱۸۸۵-۱۸۸۶م شاهین به نزد عبدالقادر پروانه‌چی (مأمور کارهای دیوانی امیر) در بارگاه امیر عبدالاحد می‌رود و به صفت میرزا در زیر دست وی بکار آغاز می‌کند، کاری که در آخر به فاجعه بدل می‌شود. شاهین در این وظیفه برخی کتاب‌ها را نسخه‌برداری هم می‌نمود و با تشویق پروانه‌چی، در مدح امیر عبدالاحد که سال‌های ۱۸۸۵ به تخت نشسته بود مدحیه نیز می‌نوشت. شاهین در مدت بسیار کوتاه، همچون شاعر توانا و میرزا و نویسنده فعال در دربار امیر عبدالاحد به شهرت رسیده اعتبار پیدا می‌کند. پروانه‌چی، از شاهین بگونه درست مراقبت نموده و دخترش را به نکاح او در می‌آورد، میانه سال ۱۸۸۷ به ازدواج او برابری می‌کند. این شادی شاعر چندان پایدار نمی‌ماند، پس از گذشت یک سال همسر او در هنگام زادن نخستین فرزندش از جهان می‌رود (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۷-۸). این رویداد دردناک در مثنوی تحفه دوستان به روشنی بازتاب یافته است.

از سوی دیگر یگانه حامی شاهین در دربار (پروانه‌چی) به حکم امیر از وظیفه تبدیل شده، بعنوان حاکم شیرآباد مقرر می‌شود. کوچ پروانه‌چی از بخارا بر اندوه شاهین می‌افزاید. حسودانش با استفاده از تنهایی، او را در نزد امیر بدگویی نموده؛ دیدگاه امیر را نسبت به او مخالف می‌سازند.

۳- آفریده‌های هنری شاهین

همانگونه که یاد شد، نامبرده یکی از شخصیت‌های کم‌مانند ادبیات فارسی در سده سیزدهم است. او همانند سعدی شیرین کلام، مولانا عبدالرحمن جامی و حضرت خداوندگار بلخ و برخی شخصیت‌های پرآوازه دگر، ذوق زیبا و گنجینه معنوی خود را هم در قالب شعر و جمله‌های موزون و هم در چوکات زیبای نثر آهنگین خودش ریخته و آرائیده است. صدر ضیا او را پس از فردوسی، انوری و سعدی چهارمین پیامبر شعر می‌داند:

نظیرش نباشد به روی زمین
 ز پیغمبر شاعران چارمین (گل‌مرادزاده، ۱۳۹۵: ۹۱).

این بیت با پیروی از بیت‌های سروده شده که، شماری آن را به مولانا عبدالرحمن جامی و برخی دیگر به شاعری به نام لادوری نسبت می‌دهند؛ اما جامی در کتاب بهارستان، هنگامی که حرف از استاد سخن، حضرت سعدی به میان می‌آید؛ چنین می‌نویسد: «یکی از شعرا گفته و الحق گوهر انصاف سفته» و پس از آن بیت‌های زیر را می‌نگارد:

در شعر سه کس پیمیرانند هر چند لا نبی بعدی
در اوصاف و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی (جامی، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

شاهین در بهار کوتاه زندگی خود، سرمایه بسیار بزرگ معنوی را برای خوانندگان شعر و هنر فارسی به یادگار مانده است. میراث فکری وی، در بردارنده غزل‌ها، قصیده‌ها، مخمس‌ها، ترجیع بند و ترکیب بندها، رباعی‌ها و فردها، قطعه‌ها، شعرهای ناتمام، مسدس‌ها، مثنوی‌های اندرزی و داستانی (تحفه دوستان و لیلی و مجنون) و اثر منثورش بدایع‌الصنایع به یادگار مانده است.

۳-۱- دیوان غزلیات و قصیده‌ها

شاهین در زندگی و فرصت کافی برای ترتیب دیوان اشعارش را نداشت. پس از مرگ نامبرده یکی از خطاط‌های بخارا به نام میرزا محمد قابل سودایی در سال ۱۹۳۶م این دیوان را مرتب ساخت که اکنون در گنجینه دست‌نویس‌های پژوهشگاه شرق‌شناسی دوشنبه نگهداری می‌شود. در بیاض‌ها نیز، غزل‌ها و قصیده‌های به نام او ثبت شده‌اند، بویژه در یک دست‌نویس مکملی به نام شاهین بسیار غزل‌ها و قصیده‌های موجوداند که از دیوان شاهین بیرون مانده‌اند (آریانفر، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

۳-۲- تحفه دوستان

این اثر به پیروی از بوستان سعدی شیرین کلام سرایش یافته است. در این یادگار ارزنده، سراینده به دنبال هدفی است که سعدی بزرگ آن را دنبال می‌کرد، یعنی اصلاح امیر و تغییر در سلوک وی، پرورش بهتر خدمت‌کاران و اهل سیاست و نیز آموزش و همگانی‌سازی آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی می‌باشد. کوتاهی عمر و دلگیری شاهین از دایره دربار، همچنان جور و ستم‌های بی‌شمار روزگار بر ناتکمیل ماندن اثر یاد شده تأثیر گذاشتند.

این اثر پندآموز و حکیمانه، در قالب مثنوی سروده شده است. در شعر کلاسیک فارسی، مثنوی قالبی است که سراینده در آن بگونه راحتی می‌تواند داشته‌های فکری خود را بیان نموده، از زندان قافیه رهایی یابد. این یادگار معنوی شاهین با بیت‌های زیر آغاز می‌شود:

مرا شکوه پایان ندارد گذار که خود شکوه بحری بود بی‌کنار
کسی همچو من عور و مفلس مباد نخستین طلا وانگهی مس مباد (شاهین، ۲۰۱۶: ۲۷۸).

سپس در مورد آفت‌های زبان، حکایت شیعه و سنی در پیوند به یاران پیامبر بزرگ اسلام، حکایت کل شوم روی، در ستایش سخن و چندین داستان و حکایت پندآموز دیگر سخن می‌راند و خاطر آسوده می‌سازد:

تو چون روبه‌یی پادشاهان چو شیر مزن پنجه بر روی شیران دلیر
زبان را مکن همچو شمشیر تیز به شمشیر خود خون خود را مریز (شاهین، ۲۰۱۶: ۲۸۰).

۳-۳- لیلی و مجنون

این داستان بلند را پس از مرگ همسر خود سروده و قالب آن مانند دیگر داستان‌های بلند منظوم فارسی، مثنوی است. ۱۵۰

دیدم که نمود مرا گردون از ماتم لیلی‌یی چو مجنون
افسانه‌ی آن دو در خورم شد سدّ ره و رسم دلگیرم شد
بستم به هزار پخته‌خامی پیرایه‌ی خسرو و نظامی (شاهین، ۲۰۱۶: ۱۶۶).

دیده می‌شود که شاهین با تقلید از نظامی و امیر خسرو دهلوی این داستان را به نظم کشیده است؛ اما هرگاه به صحنه‌های پرسوز داستان می‌رسد، از لیلی خود نیز سخن به میان می‌آورد؛ هنگامی که از جدایی لیلی و مجنون حرف می‌زند، باز در مورد خود چنین می‌گوید:

نه، نه، غلطم که آن همه غم از خوان من است لقمه‌یی کم
گر لیلی اوست از نظر دور لیلی من است خفته در گور
این هردو غم از چه بی‌کران است خود گو که تفاوتش چه سان است؟ (شاهین، ۲۰۱۶: ۱۷۶).

داستان لیلی و مجنون با این ابیات زیبا و خوش آهنگ آغاز می‌شود:

الْحَمْدُ لِمَلِيهِمُ الْحَقَائِقُ وَالشُّكْرُ لِمُنْعِمِ الدَّقَائِقِ
مَا أَعْظَمُ شَانِكُ، اِي خَدَاوَنَد
جَزْ خُودِ زِ هَمِهٖ بَرِيدِي پِيُونَد (شاهين، ۲۰۱۶: ۱۵۰).

سرایشگر در مورد این نامه (آفریده) چنین می‌گوید:

این نامه که نسخه‌ی شکنج است قرآن هزار آیه رنج است (شاهین، ۲۰۱۶: ۱۵۸).

در مقدمه کتاب شاهین که سال ۱۹۵۹م در تاجیکستان به حروف فارسی چاپ شده، شمار مصرع‌ها و سروده‌های او را چنین گفته‌اند:

- غزل، ۲۰۳ پارچه، ۳۲۰۴ مصراع؛

- رباعی، ۴۲ پارچه، ۱۶۸ مصراع؛

- قصیده، ۸۲ پارچه، ۳۴۸۰ مصراع؛

- مخمس، ۵ پارچه، ۲۲۵ مصراع؛

- مسدس، ۳ پارچه، ۹۰ مصراع؛

- قطعه، ۱۰ پارچه، ۶۲ مصراع؛

- هجویه - قصیده، ۵ پارچه، ۳۳۶ مصراع؛

- ترجیع بند، ۳ پارچه، ۱۶۲ مصراع؛

- فرد، ۸ پارچه، ۱۶ مصراع؛

- مثنوی، سه سروده، ۶۶۸۴ مصراع.

براین اساس مجموع مصراع سروده‌های شاهین، ۱۴۴۹۷ مصراع می‌باشد (شاهین، ۱۳۵۹: ۷).

۳-۴- بدایع الصنایع

این اثر منثور شاهین، به شهرت و اقتدار قلمی او تأثیر فراوان داشته، کلک زیبانگارش را خوب‌تر نمایان می‌سازد. اثر یاد شده با این رباعی آغاز می‌شود:

این نسخه که از شایبه‌ی نقص بری‌ست
معجون مرکبی ز تازی و دری‌ست
هرکس که از آن بخورد چون شارب خمر
اول بنمود خنده و آنگاه گریست (یمگی، ۱۳۸۷: ۱۲۵).

استاد صدرالدین عینی، هدف تألیف کتاب یاد شده را تنقید، اعتراض و شکایت می‌داند. وی می‌افزاید: مولف در این باره اسلوب عجیبی را در پیش گرفته است که پی بردن خواننده، در اول نظر، به مقصد اصلی خیلی دشوار است، بلکه به مطالعه تعبیرات عادی و فقره‌های خنده‌آور به خنده می‌آید، بعد از محاکمه و تأمل به مقصد اصلی پی می‌برد. استاد عینی استبداد حاکم بر روزگار نویسنده را عامل نگارش کتاب به چنین سبک می‌داند (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۹).

۴- بینش سیاسی و فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه‌ی شاهین

ناداری و درماندگی، بزرگترین عاملی که پای شاهین را به دربار پر از فساد امیر عبدالاحد کشاند. استاد صدرالدین عینی، از پیشه ندیمی شاهین بعنوان بلا یاد می‌کند و می‌افزاید که بسیار اذیت‌ها کشیده و جفاها دیده است. اصول حکومت‌داری امیر، نظام و نسق دربار او، به مانند شاهین یک شه‌باز مرغزار فضل و کمال و آزادی هیچ موافق نافتاده است. هر قدر شاهین، اظهار ملال و نفرت می‌کرده، آزار و آذای امیر مر او را زیاده‌تر می‌شده است (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

۱۵۲

شماری از پژوهشگران، شخص امیر عبدالاحد خان را انسان علم‌دوست و فضل‌پرور دانسته؛ مشاوران و اطرافیان او را منبع همه بدبختی می‌شمارند. شاه عبدالله یمگی یکی از چنین نگارندگان است. به نظر وی یگانه دلیلی که امیر، شاهین را از رکاب خود دور نمی‌ساخته، فضل‌پروری او بوده است (یمگی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). همین‌گونه، شاعران و نویسندگانی که در زمان پدرش (امیر مظفر) تبعید شده بودند، دوباره به بخارا بر می‌گردند و حتی شمار تذکرنگاران خود امیر عبدالاحد خان را شاعر دانسته‌اند و نام مستعار او را در شعرسرای عجز نگاشته‌اند. شهر بخارا که در گذشته بعنوان مکه آسیای میانه و ماوراءالنهر شناخته شده بود و به تعبیر دیگر قبه اسلام شد و نام بخارای شریف به خود گرفت؛ در قرن نهم آنچه می‌توان در عرصه شکوفایی و رونق فرهنگ دینی مشاهده کرد، یک روند رو به افول و تا حدود زیاد دستخوش تعصب و کم رونقی است. میان روحانیون شیعه و سنی همیشه بر سر مسائل اعتقادی اختلافاتی بوده است (پیرمادیان، ۱۳۹۰: ۱۷۳۹). هر چند استاد صدرالدین عینی نقش امیرهای پسین منغیتی را در حل مسائل اختلافی میان شیعه‌ها و اهل سنت مثبت و ارزنده ارزیابی نموده، نوعی کاردانی می‌داند (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۱۳).

رسول هادی‌زاده می‌نگارد: شاهین نه تنها محیط دربار، امیر و درباریان را سبب بدبختی شخص خودش می‌دانست؛ بلکه هر اندازه به اهل دربار و خود امیر نزدیک‌تر و بیش‌تر آشنایی پیدا می‌کرد، به همان اندازه

نفرت او به این گروه بیشتر می‌شد. او به تدریج از تجربه روزگار خود و کارکرد امیر و مقربان به این نتیجه می‌رسید که سبب بدبختی مردم بیچاره و بی‌نظمی و بی‌سر و سامانی دولت و مملکت، حکمران زمان و ارباب بالانشین دولت می‌باشند. شاهین راه‌هایی مردم و رعیت را از این بدبختی عمومی می‌جست (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۹).

این سراینده نازک‌خیال و زیبانگر از وضعیت روزگار اینگونه شکایت سر می‌دهد:

شکوهی بر آیین دولت نماند
به توران‌زمین، زیب و زینت نماند
سر عشرت آمد به بالین خواب
بزد آسمان بر رخ فتنه آب (گل‌مرادزاده، ۱۳۹۵: ۹۲).

پژوهشگران بخش ادبیات و علوم انسانی در ورارود، شاهین را یکی از شاعران و نویسندگان تأثیرگذار دانسته و آثار وی را در بیداری خلق ارزنده می‌پندارند. احمد دانش یکی از چهره‌های علم‌دوست و معارف‌پرور جمهوری بخارا، بر اندیشه و رفتار شاهین تأثیر بسزا وارد نموده است. به سخن پیوند گل‌مرادزاده، آثار احمد دانش بویژه «نوادالوقایع» بر شاهین تأثیر فوق‌العاده گذاشته است (گل‌مرادزاده، ۱۳۹۵: ۹۵).

دانش در واپسین سال‌های عمرش نیاز به تحول بنیادین در جامعه را در رساله‌ای که خود نامی بر آن نهاد -

پس از او با نام رساله تاریخی شهرت یافت- بیان داشت. پس از مرگ او پروردگان مکتب‌اش با نام «معارف» ۱۵۳ پروران» و «نواندیشان بخارا» تداوم‌بخش مرام فکری او شدند (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۶).

احمد دانش، شخصیت پرکار و روشن‌نگر بخارا، بارها به گذشته و تاریخ پرافتخار سرزمین‌اش رجوع نموده، وضعیت روزگارش را شرم‌آور و تأسف‌برانگیز می‌خواند. وی در سفری که از سوی امیر به روسیه رفته بود، از دگرگونی وضعیت بیرونی شهرها و پیشرفت علم و دانش در آن کشور متحیر شده به بخارا بر می‌گردد و از امیر، خواهان اصلاح و تجدد در تمام قسمت‌های نظام می‌شود؛ اما امیر و چاپلوسان دربار پیشنهاد وی را ناشنیده می‌گیرند. دانش که خود تربیت‌دیده مکتب و مدرسه بخارا بود، معتقد شد که با این علوم که در بخارا تدریس می‌شود و با این اصول تعلیمی که در مکاتب و مدارس برقرار است، بروز تغییرات و تحولات فرهنگی و اقتصادی محال است. او نوع نظام حکومت‌داری بخارا را نیز ناکاره و غیرمعیاری می‌دانست. از اولین روشنفکران در آسیای مرکزی بود که بر نظام آموزش مذهبی و مدرسی زمان خود تاخت و خواستار گسترش تعلیم و تربیت همچون الگوی اروپایی و پایه‌ریزی صحیح نظام آموزشی شد (پرمو، ۱۳۹۹: ۲۳۲).

از چهره‌های دگر نوگرا، تغییرخواه و ترقی‌طلب بخارا قاری رحمت‌اله واضح بود که وی در زمان امیر مظفر در تبعید به سر می‌برد و سپس در زمان حکمرانی امیر عبدالاحد خان به بخارا برگشته بود. نامبرده می‌خواست

دولت و مردم مسلمان بخارا راه‌های پیشرفت را از جامعه مسلمان ترکیه باید بیاموزد (آریانفر، ۱۳۸۸: ۱۳۸). ادبیات معارف‌پروری و روشنگری، که به رهبری احمد دانش در بخارا آغاز شد، هدف آن ایجاد اصلاحات در امارت بخارا در همه بخش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردم در این منطقه بود. عقب‌ماندگی بخارا در برابر روسیه و اروپا از دلایل شکل گرفتن این جریان بود (خدایاری، ۱۳۹۷: ۳۵). شاهین، از گفتار احمد دانش در کتاب نوادالوقایع و تجربه شخصی خود، به این نتیجه می‌رسد که تغییر و بهبود روش حکومت‌داری با اصلاح‌ها و دگرگونی‌های ناچیز امکان‌پذیر نبوده نیازمند یک انقلاب کلی می‌باشد (گل‌مرادزاده، ۱۳۹۵: ۹۵).

در شعر زیر نمونه حرکت‌های روشنگرانه شاهین را به درستی دیده می‌توانیم:

سزاوار آن گرد فرزانه باد	جهانبانی و حکمرانی و داد
بکامی که خواهد توانا کند	که جان بر سر مرد دانا کند
کند حاصل ملک در کار علم	دهد گنج و آموزد اسرار علم
دهد ملک خود را به حکمت نظام	چو آموخت انواع حکمت تمام
که دانا ستایند و دشمن ستان	همین است رسم جهان خسروان
هما را نه دانند فرقی ز بوم	خلاف امیران این مرز و بوم
توانگر به زر، در هنر مفلس اند (آریانفر، ۱۳۸۸: ۱۳۹).	دریغا که این ابله‌هان بی‌حس اند

۱۵۴

این شاعر روشن‌بین و مسئولیت‌پذیر، همیشه در تلاش آن بوده تا مردم بخارا از وضعیت پست و نا بهنجار که دامنگیرشان بود رهایی یافته؛ مسیر پیشرفت و ترقی را بهمینیند. به سخن نجیب احمد بیضایی، شاهین با همه محدودیت‌هایی که وجود داشت در تحولات فکری و اجتماعی ماورالنهر سهم بارزی داشت و در زمینه دست به تبلیغات عالمانه زده و اشعار محرک، انتقادی و پر تهیج می‌نوشت و مردم را به بیداری و عدالت‌خواهی فرا می‌خواند (بیضایی، ۱۳۸۷: ۷۴). به گفته استاد عینی، امیر عبدالاحد هرگونه پیشرفت‌های علمی و ادبی شاهین را، به خودش یک گناه کبیره می‌شمرده است. او بیت زیر را یکی از شکایت‌نامه‌های شاهین می‌داند.

بر دلیل دانش من گوش ننهاده آسمان
ورنه بر دعوای خود چندین روایت داشتیم (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

امیر همیشه طعنه می‌زده که شاهین، یک ملاپچه پای‌لوچ بود، من او را به این منصب عالی ندیمی نشاندم، به قطار امیرها و حاکم‌ها جایش دادم، چون پست مایه دولت نادیده بود، بار دولت را برداشته نتوانست، کفران، غرور و کورنمکی کرد ... شاهین در غزل یاد شده بر این ادعای امیر یک جواب ادبی می‌دهد:

جای منت نیست بر من چرخ را، کاز خوان او چون مهی نو، بالب نانی قناعت داشتتم (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

شاهین، پس از این همه چشم‌دیدها، زندگی در دربار امیر را ضایع نمودن عمر جوانی می‌داند. سخن‌های مدح و ستایشی را که در اول‌ها نادانسته و ناسنجیده در وصف امیر و اطرافیان او گفته بود، بیهودگویی و یاوه‌خوانی می‌شمرد. آنهایی را که شاهین نمونه بارزی از انسانیت و خوبی می‌دانست، در واقع بی‌عقل و گمراه و بدتر از همه حیوان‌های وحشی درنده بودند (هادی‌زاده، ۲۰۱۶: ۱۰).

براساس گفته شاه عبدالله یمگی، شاهین آماده نبوده تا فهم و دانش بلند او قربانی مدحیه‌سرایی برای امیر و درباریان شود، بلکه می‌خواست، اندوخته‌های بلند علمی و ادبی او در خدمت جامعه و بهبود وضعیت مردم قرار گیرد. او یک مسلمان آگاه و عالم مسئولیت‌شناس بود و هدف خود را انجام کارهای فراتر از مدحیه‌سرایی می‌دانست. همچنان می‌نویسد: روزی به حضور امیر راجع به وضع اداره امور بخارا، خودرأیی حکام، ظلم و تصرفات ناجایز آنجا اعتراض معقولی پیش‌کش کرد. این حرکت او پسند نیامده، مورد قهر و عتاب واقع شد. ۱۵۵ بنابراین شاهین نیز کناره‌گیری اختیار نموده و مشغول کار و بار شخصی خود می‌شود. امیر به دلیل اینکه شاعرها و اهل فضل را دوست داشت بار دگر نامبرده را به دربار فرا می‌خواند. شاهین این تقرب را برای خود گوارا ندانسته با دلیل‌های گوناگون می‌خواست کناره‌گیری کند (یمگی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

در یک سفر، چون به رکاب امیر حاضر نشد، حکم اعدام‌اش صادر گردید و این خبر توسط دوستان شاهین برایش رسید، نامبرده به جای اینکه راه فرار در پیش گیرد با یک قصیده مدحیه به خدمت امیر رسیده، مورد بخشش قرار می‌گیرد (یمگی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

ناگواری وضعیت اجتماعی و سیاسی و دشمنی درباریان، سبب پیدایش بیماری سل در شاعر می‌گردد. شاهین در سفر قرشی (نسف) امیر را همراهی می‌کرد و در همین شهر بستری شده، در سال ۱۳۱۱ هجری قمری به سن ۳۴ سالگی با شعر و ادب و جهانیان پدروود همیشگی گفت: برخی تذکره‌نگاران دگر از جمله نویسنده سخنوران دروازی می‌نویسد که شاهین در سن ۳۵ سالگی دیده از جهان فروبست (بیضایی، ۱۳۸۷: ۷۶).

شماری تذکره‌نگاران، به این باوراند که شاهین، شاعر مغرور و خودپسند بوده و به این اساس با امیر سر سازگاری نداشته است. استاد عینی، اینگونه قضاوت‌ها را در مورد شاعر نامبرده ظلم می‌داند (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

از روی نامه و دست‌خط امیر به قاضی بدرالدین که استاد عینی آن را در نمونه ادبیات تاجیک نقل نمودند، برداشت می‌شود که امیر یا از بیماری شاهین خبر نداشته و یا بنحوی بار را به دوش خود شاعر زنده یاد انداخته است؛ امیر می‌گوید: «... یا من بیتابم گفته عرض هم نکرد» (عینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

نتیجه‌گیری

برداشت و نتیجه موردپسند من از روایت‌ها و گفته‌های یاد شده این است که شمس‌الدین شاهین، یکی از شخصیت‌های استثنایی و کم‌یاب آن روزگار بوده است. نامبرده کمبودها، مشکل‌ها و ناتوانی‌های اداره وقت را خوب می‌دانسته؛ در جستجوی راه تغییر و برون‌رفت بوده است. از اینکه شمار انسان‌های سودجو در دایره دربار زیاد بودند، برای او فرصت و زمینه بیان و پیاده ساختن دیدگاه‌هایش را نمی‌دادند. شاهین برای بهبود وضعیت موجود راهکارهای خوب و ارزنده‌ای داشت و همچنان می‌دانست چگونه بدبختی‌ها دامنگیر مردم مسلمان بخارا شده است.

۱۵۶

از سوی دیگر امیر عبدالاحد خان، در پهلوی کاستی‌ها و کم‌توانی‌هایش، خوبی‌های فراوان نیز داشته؛ اما، نمی‌توان سهم و دست‌درازی‌های اهل دربار و ارباب قدرت را که از زمان امیر مظفر، شامل دستگاه حکومت شدند و تا زمان او همه چیز را در اداره و اراده خود گرفته بودند، نادیده گرفت. امیر عبدالاحد، شاعران و سخنورانی را که در زمان پدرش تبعید شده بودند دوباره به کشور خواست و خود او نیز شعر می‌سرود. شاهین قربانی اهداف پلید و ناپسند اهل دربار شده و آن‌ها برای شاهین درد سر درست می‌نمودند. همچنان، عامل بیماری شاعر از یکسو، اندوه خانواده و از سوی دیگر، تنهایی او در میان مشت از آدم خواران داخل دربار بود. این گروه بداندیش و اهریمن‌منش، سخنان راست او را به گوش امیر کج تعبیر نموده و دلسوزی‌های شاعر را دشمنی تعبیر می‌نمودند، تا بازار فتنه و فریب‌شان همیشه گرم باشد.

تأثیرپذیری شاهین از جریان «معارف پرور بخارا» بویژه احمد دانش، سبب شد تا ناکارگی نظام را به درستی درک نموده، در اصلاح و بهبود آن بکوشد. سیستم آموزش مذهبی حاکم در بخارا با معیارهای علمی و اقتصادی جهان برابری نکرده، زمینه‌ساز ایجاد این جریان بزرگ روشنگری شد. درباریان آلوده با فساد، نمی‌خواستند دستگاه حکومت‌داری و آموزشی بخارا دچار تحول شود؛ به همین خاطر شاهین را دشمن خود پنداشته تلاش‌ها و اندیشه‌های او را تخریب‌گرا و ضدنظام می‌دانستند. اعتماد امیر به مشاوران فسادپیشه سبب می‌شد تا این شاعر فرهیخته را از حلقه مقربان دور کند.

فهرست منابع

- ۱- آریافر، شمس‌الحق (۱۳۸۸)، **تاریخ ادبیات فارسی**، کابل: انتشارات میوند.
- ۲- ابراهیمی، سیده فهیمه (۱۳۹۹)، «بازشناسی منطق عملی معارف پروران بخارا (مطالعه موردی: تفکر سیاسی احمد دانش)»، **فصلنامه مطالعات**، ش ۷.
- ۳- ابراهیمی، سیده فهیمه (۱۳۹۸)، «اوضاع سرحدنشینان و شیعیان خراسان در مناسبات سیاسی منغیتیان و قاجارها (۱۳۴۲-۱۱۹۹ق)»، **پژوهش‌های علوم تاریخی**، س ۱۱، ش ۱.
- ۴- بیضایی، احمدنجیب (۱۳۸۷)، **سخنوران دروازی**، کابل: انتشارات خاور.
- ۵- پرمو، علی و دیگران (۱۳۹۹)، «از سنت تا نوگرایی: تحولات نظام آموزشی در آسیای مرکزی»، **فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی**، دوره ۱۶، ش ۳۱.
- ۶- پیرمردیان، مصطفی و دیگران (۱۳۹۰)، «نگرشی بر تحولات آسیای میانه در قرن نوزدهم»، **پیام بهارستان**، دوره ۲، ش ۱۴.
- ۷- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۱)، **بهارستان**، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: نشر اطلاعات.
- ۸- خدایار، ابراهیم (۱۳۹۷)، «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال (۱۸۷۰-۲۰۱۵م)»، **فصلنامه نقد و نظریه ادبی**، س ۳، دوره ۱، ش ۵.
- ۹- شاهین، شمس‌الدین (۱۳۵۹)، **اشعار منتخب (به خط فارسی)**، به کوشش خالق میرزازاده، دوشنبه: نشریات دولتی تاجیکستان ۱۵۷.
- ۱۰- شاهین، شمس‌الدین (۲۰۱۶)، **منتخاب (به خط سریلیک)**، مرتب: مظفر محمدی، دوشنبه: نشر ادیب.
- ۱۱- عینی، صدرالدین (۱۳۸۵)، **نمونه ادبیات تاجیک**، به کوشش علی رواقی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
- ۱۲- گل‌مرادزاده، پیوند (۱۳۹۰)، «سخن هست گنجی که من یافتم»، **فصلنامه رودکی**، ش ۳۰.
- ۱۳- میا حسینی، سیدعبدالکریم (بی‌تا)، **بهار بدخشان**، اثر قلمی منحصر به فرد، زیرکار عبدالواصل لطیفی.
- ۱۴- هادی‌زاده، رسول (۲۰۱۶)، **مختصری در شرح روزگار شاهین (پیوسته به دیوان سریلیک)**، دوشنبه: نشر ادیب.
- ۱۵- یمگی، شاه عبدالله (۱۳۸۷)، **ارمغان بدخشان**، به کوشش فرید بیژند، دوشنبه: انتشارات خاور.